



پرستو پرنده ی زیبایی است.

او در آسمان آبی پرواز می کند.

آن پسر گت می پوشد.

پدر پروانه نانو است ، او در تنور نان می پزد.

مادر اکبر زنی پاکیزه است ، او در سوپ پیاز

می ریزد.

پیش از پاییز ، تابستان است.

دانش آموزان در مدرسه توپ

بازی می کنند.

ما پیامبر را بسیار دوست داریم.



امیر دونه ، کریم سوارکار و اکبر وزنه بردار

است.

این سه دوست با شادی ورزش می کنند.

مادر نان تازه را از سبد بیرون می آورد.

آزاده برای دوستش نامه ای نوشت.

انار میوه ی شیرینی است.

من کنار سماور بودم که بابا از نانوا بی آمد.

آن مرد کشاورز است.

او در زمین گدو می کارد.



آسمان آفتابی نیست.

برف به آرامی می بارد.

فرزانه و فرشته یک آدم برفی درست می کنند.

آدم برفی می گوید: کاش کفش داشتم و به

مسافرت می رفتم.

من دفتر فارسی را از کیف بر می دارم.

کریم با گوسفند سفید از روستا می آید.

نرگس فانوس را از روی

فروش بر می دارد.



مادر بزرگ نرگس در کرگان زندگی می کند.

او یک گاو ، سه بز و شش اردک دارد.

آموزگار می گوید: انگور برای انسان سودمند

است.

کشاورز در زمین گندم می کارد.

آن سگ در کنار آبگیر نشسته بود که گرگ را

دید.

گره دشمن موش است.

گوش من شنوا است.

